Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۳ ـ شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۶- بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۳۱ - ۵۴

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸

شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰

تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۰۴/۲۴ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۱۰/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61824.0

حدیث اسید بن صفوان؛ نقش جریان‌شناسی راویان و ساختار اسناد در اصالت‌سنجی روایت

علی عادل‌زاده

دانشجوی کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران- پردیس فارابی

عمیدرضا اکبری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری دانشگاه قم

Email: ar.akbari913@gmail.com

چکیده

در چند منبع متقدم فریقین، تك حدیثی بلند به اسید بن صفوان منسوب است. این حدیث دو تحریر دارد. در تحریر نخست -که تنها محمد بن خالد برقی آن را از راویان عامه نقل کرده- شخصی ناشناس بعد از شهادت امیرالمؤمنین(ع) خطابه‌ای طولانی در ستایش ایشان خوانده است. در تحریر دوم -که در منابع اهل سنّت آمده- همان خطابه از زبانِ امیرالمؤمنین(ع) در مدح ابوبکر روایت شده است. بررسی متن و سند هر دو تحریر، ساختگی بودن آن‌ها را اثبات می‌کند؛ بااین‌حال، حتی بدون استفاده از جرح و تعدیل رجالیان، با سه طریق همسو، می‌توان نشان داد تحریر منقول از برقی وابسته به تحریر سنی است: ۱. بررسی ساختار و نمودار اسناد؛ ۲. جریان‌شناسیِ[1] راویان مشترک در همه اسناد -که از تناسب فضای ایشان با تحریر عامی حکایت می‌کند-؛ ۳. مقایسه متن دو تحریر که نمایانگر تحریفاتي پسین‌تر در تحریر برقی است. هم‌چنین، متن حدیث اسید با متن برخی زیارت‌نامه‌ها و روایات دیگر همبستگی دارد که در این مقاله بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین، اسید بن صفوان، عبدالملک بن عمیر، تطور احادیث، جریان‌شناسی راویان، محمد بن خالد برقی

---

۱. مقصود از جریان‌شناسی راویان، تلاش برای تبیین خطّ فکری، عقیدتی و فرهنگی آن‌ها است که می‌تواند بر نحوه روایت‌گری آنان اثر بگذارد.

Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 1: Issue 106, Spring & summer 2021, p.31-54

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 14-07-2020 Revise Date: 20-12-2020 Accept Date: 04-01-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61824.0 Article type: Original Research

The Hadith of Osaid ibn Safwan; Role of the Studying of Transmitter's Current and Structure of the Isnad in Authentication of the Hadith

Ali Adelzadeh
Masters student, University of Tehran
Amid Reza Akbari (Corresponding Author)
Ph.D. Student, University of Qom

Email: ar.akbari913@gmail.com

Abstract
In several important Hadith collections of the Imamiyyah and Sunnis, there is a hadith attributed to Osaid ibn Safwan. This hadith has two different versions.the version in Imami sources has been narrated only by Muhammad ibn Khalid al-Barqi, and in it, after the martyrdom of Amir al-Muʿminin (Imam Ali) (a), an unknown person has given a long lecture on his excellence.However, in its Sunni version, the narrator is Imam Ali himself that delivers the same lecture on AbuBakr's virtue. Although this Sunni version is fabricated, but this article shows that in three ways without using rijali criticism and praise of the transmitters (Al-Jarḥ wa l-taʿdīl)- it can be shown that Barqi's narration relates to Sunni's one: Both the structure Constitution and diagram of the Isnads indicates the poseriority of Barqi's version. Also, by studying the current of the most important transmitters of the common part of these Isnads, it reveals that their intellectual, ideological, and cultural spaces are in conformity with the Sunni version, and the comparative study of both versions clearly shows some signs of distortion in Barqi's narration. Furthermore, the results of these three investigations are completely consistent. Later, some phrases of this narration penetrated some pilgrimages.
Keywords: Amir al-Muʿminin, Osaid ibn Safwan, Abd al-Malik ibn Umayr, Transformation of Hadiths, The study of narrator's current.

مقدمه

آثار بسیاری به معرفی روایات معتبرِ فضایل امیرالمؤمنین(ع) و ارائه شواهد اتقان آنها پرداخته‌اند.(برای نمونه: هندی، سرتاسر اثر) اما برخی از روایات فضایل، هنوز به بررسی‌های دقیق اعتبارسنجی و معناشناسی نیاز دارند. نمونه‌ای از این گزارش‌ها، روایتی است که در کتاب کافی از أسید بن صفوان، به عنوان یکی از صحابه رسول خدا(ص) روایت شده است.

اسید گوید در روز وفات امیرالمؤمنین(ع)، گریه شهر را به لرزه درآورد و مردم مانند روزی که پیغمبر(ص) وفات کرده بود هراسان شدند. در این میان مردی گریان و شتابان آمد و چون بر در خانهٔ امیرالمؤمنین(ع) رسید، گفت: «ای ابوالحسن خدایت رحمت کند، تو در اسلام بر این مردم پیش‌تر و در ایمان از آنها خالص‌تر بودی،...»

در ادامه از همین مرد ناشناس، متنی طولانی در مدح و منقبت امیرالمؤمنین(ع) گزارش می‌شود و در نهایت او و اصحاب رسول خدا(ص) به گریه می‌افتند و سپس این مرد ناشناس ناپدید می‌شود.(کلینی، ۴۵۴/۱)

اعتبارسنجی این گزارش از چند جهت اهمیت دارد، نخست آن‌که در متن این روایت فرازهایی آمده که در دیگر اخبار به امیرالمؤمنین(ع) منسوب نیست و حتی در معنای آن ابهام‌هایی مانند کاربرد تعبیر «ضعیفاً فی بدنه» برای امیرالمؤمنین(ع) وجود دارد. اما مهم‌تر این‌که همان‌طور که محدث نوری(د. ۱۳۲۰ق.) تذکر داده است، این روایت در تحریری که در آثار بزرگان اهل سنت مانند دارقطني، خطیب بغدادی، ابن ماکولا و ابن بطة آمده، از امیر المؤمنین(ع) و خطاب به ابوبکر است.(نوری،۷/ ۱۷۰) بنا بر این تحریر، هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت و او را کفن کردند، علی(ع) گریان و شتابان آمد و بر در خانه‌ای که جنازه ابوبکر در آن بود، ایستاد و گفت: خدا تو را رحمت کند ای ابوبکر. سپس جملات طولانی همان روایت کافی را عیناً در مدح ابوبکر و خطاب به او بر زبان آورد. مردم تا پایان سخن علی(ع) ساکت بودند؛ سپس با صدای بلند گریه کردند و علی(ع) را تصدیق نمودند.

در اینجا سند و ابتدای دو متن را از کهن‌ترین منابعِ فریقین، ذکر می‌کنیم:

سند تحریر امامی: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدٍ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَسِيدِ بْنِ صَفْوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ: لَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ارْتَجَّ الْمَوْضِعُ بِالْبُكَاءِ وَ دَهِشَ النَّاسُ كَيَوْمَ قُبِضَ النَّبِيُّ ص وَ جَاءَ رَجُلٌ بَاكِياً وَ هُوَ مُسْرِعٌ مُسْتَرْجِعٌ وَ هُوَ يَقُولُ الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلَافَةُ النُّبُوَّةِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً وَ أَخْلَصَهُمْ إِيمَاناً...»(کلینی، ۴۵۴/۱)

در میان امامیه تنها همین سند برای خبر وجود دارد. ابن بابویه(د. ۳۸۱ق.) نیز به واسطه پدرش از سعد بن عبدالله و حمیری از احمد بن محمد بن عیسی، همین متن را با همین سند گزارش کرده است.(ابن بابویه، الأمالي، ۲۴۱؛ همو، کمال الدین، ۳۸۸/۲)

نمونه سند تحریر عامی: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْعَدَوِيُّ، قَالَ: ثنا أَحْمَدُ بْنُ يَزِيدَ، قَالَ: ثنا عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أُسَيْدِ بْنِ صَفْوَانَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ لَمَّا تُوُفِّيَ ابوبَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، سَجَوْهُ بِثَوْبٍ، فَارْتَجَّتِ الْمَدِينَةُ بِالْبُكَاءِ، وَدُهِشَ النَّاسُ كَيَوْمِ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مُسْرِعًا مُسْتَرْجِعًا، وَهُوَ يَقُولُ: الْيَوْمَ انْقَطَعَتْ خِلافَةُ النُّبُوَّةِ حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ ابوبَكْرٍ، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ، كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلامًا، وَأَخْلَصَهُمْ إِيمَانًا...» (بزار، ۳/ ۱۳۸)

در میان متقدّمانِ اهل سنت، ابوبکر بزار(د. ۲۹۱ق.)، ابوبکر خلال (د.۳۱۱ق.) و آجری(م۳۶۰ق) این حدیث را با این سند روایت کرده‌اند. اما شاید تفسیر ابن ماجه قزوینی(م۲۷۳ق) از کهن‌ترین منابع این روایت نزد اهل تسنن باشد. این اثر فعلاً در دسترس نیست؛ اما مزی(م.۷۴۲ق) پاره‌های سند این روایت را با اشاره به قبل و بعد آن، در چند جا از کتاب تهذیب الکمال آورده است. با عنایت به این‌که تنها حدیث مورد بحث با این سند روایت شده، می‌توان سند نقل ابن‌ماجه را ناظر به همین حدیث دانسته و آن را چنین بازسازی کرد: ابن ماجه فی التفسیر عن حمدون بن عمارة البغدادي(مزی، ۷/ ۳۰۰) عن نصر بن سلام (همان،۲۹/ ۳۴۶-۳۴۷) عن عُمَر بن الهیثم الهاشمي(همان،۳۷۰/۱۸ و ۳۷۲؛ ۵۷۳/۲۱) عن عبدالملك بن عمیر عن أسید (همان، ۳/ ۲۴۱)

محدث نوری همبستگی متن دو تحریر را به درستی تشخیص داده است. متن روایت کافی بیش از ۱۰۰ جمله و ۵۴۰ کلمه دارد، که همه جملات آن در مجموع تحریرهای عامی آمده و گذشته از مواردی چون تغییر نام گوینده و مخاطب، اختلافات جزئی میانِ چند کلمه، صرفاً به علّت آسیب‌های عمومی نقل، مانند تصحیف است.(برای نمونه متن بسیار نزدیک به کافی، نک: ابن عساکر، ۳۰/ ۴۳۸) محدث نوری تنها به صورت سربسته روایت کافی را دلیل بر جلالت اسید بن صفوان دانسته، و بدون ارائه دلائلِ تفصیلی، به تخطئه راویانِ تحریر عامی بسنده کرده است.(نوری، الخاتمة،۱۷۰/۷) در این مقاله، می‌خواهیم بدانیم از نظر تاریخی کدام تحریر اصیل‌تر است، زیرا با توجّه به آنچه گذشت، در یکی از دو گزارش، تحریفاتی نسبت به دیگری به وقوع پیوسته و دستِ کم یکی از دو خبر، جعل رخ داده است.

با وجود پژوهش‌های مفصلی که در نقد مناقب خلفا صورت گرفته(نمونه: میلانی، الرسائل العشر؛ طبسی، مناقب الشیخین) و نیز قراین تاریخی متعدّدی که بر مخالفت جدّی و اصولی امیرالمؤمنین(ع) با خلفای سه‌گانه دلالت دارد(نک: احمدپور، سراسر اثر)، تحریر عامی حدیث اسید بن صفوان با اشکالات اساسی روبرو است؛ بویژه که برخی از کتب مهم رجالی اهل سنت مانند میزان الإعتدال، این گزارش را

جعلی خوانده‌اند.(ذهبی، میزان الاعتدال،۳/ ۱۸۰) اگرچه در کتب اهل سنّت، سخنان بسیاری در مدح و تأیید خلفای سه‌گانه، به امیرالمؤمنین علی(ع) نسبت داده شده است، اما بر اساس برخی پژوهش‌ها، این روایات با هدف القای دوستی و آشتی میان امیرالمؤمنین(ع) و خلفا جعل یا تحریف شده‌اند، یا دست‌کم به تأویل و توجیه نیاز دارند.(نک: موسوی نسب، سراسر اثر) بنابر این پیش‌فرض‌ها، مطابقت تحریر عامی با واقع تاریخی قابل دفاع نیست.

از سوی دیگر، اصالتِ تحریر شیعی روایت نیز، با وجود تفرّد و ابهاماتِ سندی و متنی محلّ تأمل است. هر دو تحریر عامی و شیعیِ این حدیث، از طریق راویانِ عامی منتقل شده و نحوهٔ رسیدن آن به منابع امامی جای بررسی دارد. از سوی دیگر پاره‌ای از جملاتِ این روایت، در زیارت‌نامه‌های شیعی آمده است[1] که بررسی نسبت آنها را لازم می‌نماید.

بنابراین در مقاله پیشِ رو بدین سؤالات می‌پردازیم که در میان انتساب‌های گوناگون خبر، کدام یک اصیل‌تر و متقدّم است و چه شواهدی بر ضعف یا قوت هر یک وجود دارد. هم‌چنین بر این اساس عبارات مبهم روایت چگونه فهمیده می‌شود؟

۱. شناسایی راویان و بررسی ساختار اسناد

چنان‌که از نمودار شماره[2] به خوبی معلوم است، اسناد دو تحریرِ روایت، یک بخش مشترک و یک بخش غیرمشترک دارند. هر چند اسنادِ این داستان در مصادر گوناگون، تفاوت‌هایی دارد، امّا تقریباً همگی در بخش متقدّمِ سند، یکسان‌اند و این قدر مشترک چنین است: **احمد بن یزید /زید - عمر بن ابراهیم - عبدالملک بن عمیر - اسید بن صفوان.**

در اینجا ما ابتدا به راویان بخش مشترک می‌پردازیم تا ببینیم شرایط ایشان با کدام تحریر همسوتر است و در ادامه با بررسی بخش غیر مشترکِ سند، می‌خواهیم نشان دهیم مسئول تحریف کیست؟

۱. ۱. ابو العوام احمد بن یزید

احمد بن زید نیشابوری در شیعه و اهل سنت شناخته شده نیست. ولی در امالی صدوق در سند همین خبر به صورت احمد بن یزید النیشابوری ضبط شده است.(ابن بابویه، الأمالي، ۲۴۱) بزار نیز حدیث را از احمد بن یزید روایت کرده است.(بزار، ۳/ ۱۳۸) در مسند هیثم شاشی نیز شخصی به نام ابوالعوام، احمد بن ابی‌العوام(واسطی) به عنوان راوی خبر از عمر بن ابراهیم مطرح شده است که فرزندش محمد(لالکائی، ۷/ ۱۳۷۵؛ مقدسی، ۲/ ۱۳-۱۴) و عبدالله بن عمر بن سلیمان(م۳۱۳ق) ابن عساکر، ۳۰/ ۴۳۶) از او روایت می‌کنند. احمد بن ابی‌العوام، همان احمد بن یزید است.(خطیب، تاریخ بغداد، ۵/ ۴۳۷) أحمد بن یزید بن

---

۱. نک: ادامه مقاله.

۲. این نمودار در صفحات بعدی مقاله آمده است.

دینار، ابوالعوام الرياحي را برخی از تراجم‌نگاران اهل سنت توثیق کرده‌اند.(همان)

در تاریخ دمشق، ابوالعوام أحمد بن يزيد الرياحي، همین روایت را نه مستقیماً که با واسطه «یحیی» از عمر بن إبراهيم الهاشمي از موسی بن عبد الملك بن عمير از پدرش از اسید روایت می‌کند(ابن عساکر، ۳۰/ ۴۳۶) یعنی دو واسطه اضافی در سند آمده که در دیگر اسناد نیست. مقصود از «یحیی» در سند مشخص نیست. البته احمد بن یزید از یحیی بن میمون الهدادی(خطیب، تاریخ بغداد، ۵/ ۴۳۷) و یحیی بن سابق(نمونه: همان، ۱۴/ ۱۱۸) روایت کرده است؛ اما احتمال می‌رود که «نا یحیی» در سندِ روایتِ تصحیف و تکرارِ سهوي «یاحی» در کلمه «الریاحی» باشد. به هر رو، نام یحیی و موسی بن عبدالملک در دیگر اسناد روایت نیامده و نمی‌توان به این سند خاص از ابوالعوام اتکا کرد.

۱. ۲. عمر بن ابراهیم

راوی بعد عمر بن ابراهیم است که نسبت او در منابع مختلف، متفاوت ضبط شده است؛ مانند الهاشمی(بزار، ۱۳۸/۳)، القرشی(خلال،۲۸۳/۱)، المدنی(مقدسي، ۲/ ۱۲) گاهی نیز عمر بن ابراهیم، به عمر بن ابی‌الهیثم و سپس عمر بن الهیثم تصحیف شده است.(آجری، ۵/ ۲۳۴۱؛ مزی، ۲۱/ ۵۳۲)

در برخی نقل‌ها، صراحتاً نام ابوحفص عمر بن ابراهیم العبدي البصري(م. ۱۵۶ ق) آمده است.(آجری، ۵/ ۲۳۴۱؛ ابونعیم، ۱/ ۲۵۲) ضیاءالدین مقدسي(م٦٤٣ق) با ذکر کامل همین نام، در ذیل حدیث گفته: یحیی بن معین، ابوحفص را توثیق کرده و ابوحاتم رازی گفته: روایت او حجت نیست.(مقدسي، ۲/ ۱۷) با وجود توثیقات او، جمعی از محدثان نیز او را در نقل برخی روایات تخطئه کرده‌اند.(ذهبی، میزان الاعتدال،۳/ ۱۷۹)

با این حال، راوی دیگری نیز با نام ابوحفص عمر بن ابراهیم الهاشمی الکردی(م. بعد از ۲۲۰ق) وجود دارد که ذهبی(م۷۴۸ق) او را راوی همین حدیث دانسته و کذابش خوانده است.(نک: ذهبی، همان؛ همو، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۴۶۲) گذشته از تصریح امثال مقدسی، طبقه راویانِ عمر بن ابراهیم در حدیث اسید، همگی متعلق به اوایل قرن سوم است؛ حتی يكي از آنها يعني إبراهيم بن وليد بن سلمة طبراني ازدي، مؤدب مأمون(۱۷۰-۲۱۸ق) بوده یعنی در قرن دوم می‌زیسته است.(ابن ابی حاتم، ۲/ ۱۴۲) به طور معمول، چنین راویانی همگی از یک راوی قرن سوم روایت نمی‌کنند. یکی از آنها عوام بن حوشب ربعي(م. ۱۴۸ق) است که نمی‌تواند از ابوحفص عمر بن ابراهیم بن خالد هاشمی کردی(م. بعد از ۲۲۰ق) روایت کند؛ هر چند ممکن است نام او در سند از خلط و تحریف نام ابوالعوام پدید آمده باشد.

از سوی دیگر طبقه عبدالملک بن عمیر(م۱۳۳ یا ۱۳۶ق) هم نیمه اول قرن دوم است. در حالی‌که ابوحفص هاشمی نهایتاً از راویان سفیان ثوری(م۱۶۱ق) و شعبه(م۱۶۰ق) است.(خطیب، تاریخ بغداد،۱۱/ ۲۰۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال،۱۸۰/۳) با این حال با نسب هاشمی یا مدنی یا کردی او و در برخی از اسناد

چه می‌توان کرد؟ احتمال دارد که این موارد ناشی از حدس راویان پسین در شناسایی راوی باشد، یا آن‌که اطلاعات ما در مورد نسبت ابوحفص عبدی ناقص باشد. مهم‌ترین شیخِ عبدی نیز قتاده بن دعامه(م۱۱۷ق) دیگر راوی بصری است که نشان‌دهندهٔ طبقه او است.

۱. ۳. عبدالملک بن عمیر و واسطه‌های روایت از او

گرچه در اسناد مصادر متعدّد این روایت، نام «عبدالملک بن عمیر» همواره بدون هیچ توضیح اضافی دربارهٔ نسب و محل سکونتش آمده، اما چنان‌که رجالیان تذکر داده‌اند، برای این عنوان گزینه‌ای جز تابعی مشهور عبدالملک بن عمیر بن سوید بن جاریة(م۱۳۳ یا ۱۳۶ق) نیست.(مزی، ۱۸/ ۳۷۰) عبدالمک بن عمیر در کوفه منصب قضاوت داشته است(ابن اثیر، ۱۲/ ۶۸۵) گروهی او را ستوده‌اند و برخی نیز او را به اضطراب در حدیث، اشتباه در نقل، سوء حافظه و... متهم کرده‌اند.(مزی، ۱۸/ ۳۷۳-۳۷۶)

پیش‌تر، غرابت سندی را که در آن «موسی بن عبدالملک بن عمیر» واسطه پدرش و عمر بن ابراهیم بود، نشان دادیم. شاید وجه واسطه شدن موسی بن عبدالملک این باشد که عمر بن ابراهیم، همان هاشمی کردی فرض شده و چون در منابع دیگری عمر بن ابراهیم هاشمی از موسی بن عبد الملک روایت کرده است(نمونه: خطیب، تاریخ بغداد،۱۱/ ۲۰۲)، نام موسی به صورت اجتهادی به سند افزوده شده است. به هر حال گروهی از رجالیانِ اهل سنت، موسی را تضعیف کرده‌اند.(ذهبی، میزان الاعتدال،۴/ ۲۱۳)

طریق دیگر برای این روایت چنین است: حماد بن احمد بن حمّاد- عمر بن ابراهیم بن خالد بن بهرام- اسماعیل بن عیاش- عبدالملک بن عمیر-اسید بن صفوان(ابن عساکر، ۳۰/ ۴۳۸). اسماعیل بن عیاش در هیچ طریق دیگری به عنوان واسطهٔ عمر بن ابراهیم و عبدالملک بن عمیر ذکر نشده است. همچنین نام پدرِ جدّ عمر بن ابراهیم(بهرام) در جای دیگری یافت نشد و در مصادر دیگر نام او عبدالرحمن آمده است(خطیب، تاریخ بغداد،۱۱/ ۲۰۲)؛ حمّاد بن أحمد نیز شناخته شده نیست.(نک: مقدسی، ۲/ ۱۹) بر این اساس احتمال افرایشِ اشتباهیِ راویان در این سند قابل توجه‌تر از سقط از دیگر اسناد است.

۱. ٤. اسید بن صفوان

با جست‌وجو در نرم‌افزارها، معلوم شد که نام اسید بن صفوان، در سند و متن هیچ روایت دیگری نیامده است. تقریباً هیچ اطّلاع دیگری نیز از او در دست نیست. تراجم‌نگاران اهل سنّت تنها بر اساس همین داستان، او را در زمرهٔ صحابه یاد کرده‌اند. ابونعیم(م۴۳۰) و ابن منده(م۴۷۰) او را از اهل حجاز شمرده و عبدالملک بن عمیر را تنها راوی او دانسته‌اند.(ابونعیم، ۱/ ۲۵۰؛ ابن منده،۲/ ۶۶) ابن قانع نسب او را سلمیّ دانسته است.(ابن قانع، ۴۰/۱) باوردی، در صحابی بودنش تردید داشته و روایتی جز از امیرالمؤمنین برای او نمی‌شناسد.(ابن حجر، ۱/ ۲۳۲) ابن سّکن از معروف نبودن او در میان صحابه و معلوم نبودن نسب و قبیله‌اش سخن گفته است.(مغلطاي، ۲/ ۲۲۰) ابن جوزی و صغانی نیز صحابی بودن او را مورد اختلاف

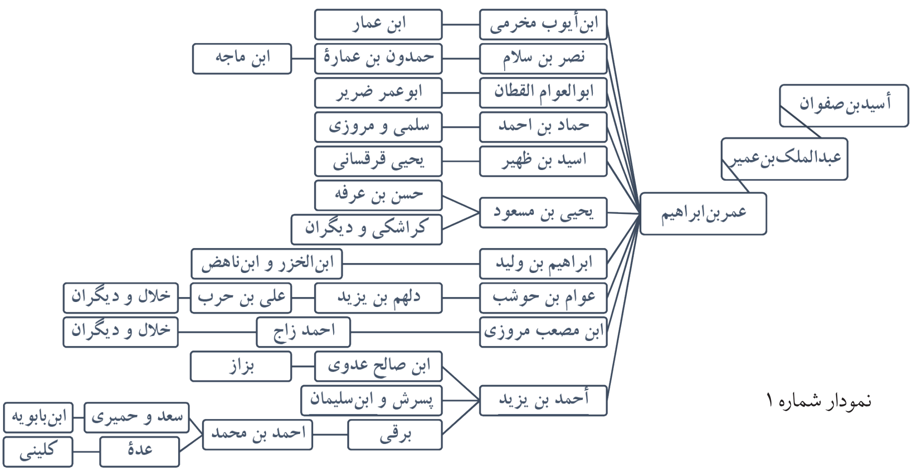
دانسته‌اند.(همان) ذهبی نیز تأکید می‌کند که جز عبدالملک بن عمیر کسی از اسید بن صفوان روایت نکرده است.(ذهبی، میزان الاعتدال،۱/ ۲۵۷)

ابن حبان(م۳۵۴ق)، ابن عبدالبرّ(م۴۶۳ق)، مزّی(م۷۴۲ق) و دیگر نویسندگان نیز به جز همین داستان هیچ آگاهی دیگری از او در اختیار ما نهاده‌اند.(ابن حبان، ۴/ ۵۷؛ ابن عبدالبر، ۱/ ۹۷؛ مزّی، ۳/ ۲۴۱) در منابع بسیار زیاد دیگری نیز جست‌وجو صورت گرفت، ولی هیچ آگاهی جدیدی درباره «اسید بن صفوان» یافت نشد. همین‌که در اسناد، همواره با تعابیر «اسید بن صفوان من اصحاب رسول الله» یا «كَانَ قَدْ أَدْرَكَ النَّبِيّ» یا «كَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ بِرَسُولِ اللَّهِ» در مورد او توضیح داده شده، مؤید آن است که اسید ناشناس بوده و به تعریف نیاز داشته است.

با توجّه به آنچه تا کنون گفتیم، می‌توان با اطمینان ادعاکرد که درباره اسید بن صفوان هیچ آگاهی جز قرار گرفتن در سند داستان مورد بحث وجود ندارد. تمام کسانی که او را از صحابه شمرده و اشارات مختصری به او کرده‌اند، تنها به همین روایت اتّکا کرده‌اند؛ بنابراین اساساً اثبات وجود خارجی چنین شخصی ممکن نیست؛ بویژه در ادامه ثابت خواهد شد اصل گزارش منسوب به او جعلی است.[۱]

۱. ۵. نگاهی به بخش غیر مشترکِ اسناد

در نمودار شمارۀ ۱، راویان طریق منبع امامی تا صاحب منبع ذکر شده‌اند، ولی راویان اسناد عامی را به خاطر گستردگی فقط تا طبقه برقی نشان داده و تنها طریق چند مورد از منابع متقدم‌تر ایشان را کامل آورده‌ایم.



نمودار شماره ۱

---

۱. می‌توان احتمال داد که نام أسید بن صفوان، در طبقه عمر بن ابراهیم تصحیف یا تحریف شده است؛ زیرا تحریف پس از عمر به خاطر کثرت راویان و اتفاق در ضبط ممکن نیست. در میان مشایخ عبدالملک بن عمیر، راوی با نام مشابه أسید بن صفوان نمی‌یابیم، جز این‌که او از یک راوی با نام یزید بن صفوان بن أمية، داستانی از پدرش را روایت کرده است.(طبرانی، ٤٩/٨) دیگران نیز همین داستان را به طرق دیگر از صفوان بن أمية بن خلف روایت کرده‌اند.(نمونه: عبد الرزاق، ۲۲۹/۱۰، ۲۳۰) البته چند تن از فرزندان صفوان مانند أمیه و عبدالله نیز روایاتی دارند. ولی از او فرزندی به نام أسید شناخته شده نیست. با این همه کتابت أمية و أسید مانند هم است و تصحیف آن‌ها بعید نیست.

در حدّ فحص ما، ده راوی، خبر را از عمر بن ابراهیم روایت می‌کنند:

کراشکی(م۲٤۷ق)، حسن بن عرفه(م۲٥۷ق) و دیگران، از یحیی بن مسعود بغدادی(ابونعیم، ۱/ ۲٥۲؛ ابن حبان، ۹/ ۲٦۸؛ آجری، ٥/ ۲۳٤۳)

احمد بن منصور زاج(م۲٥۸ق)، از احمد بن مصعب مروزی(خلال، ۱/ ۲۸۳)

علی بن حرب(م۲٦٥ق)، از دلهم بن یزید، از عوام بن حوشب(همان)

سلیمان بن احمد طبرانی(م۳٦۰ق) از سلامة بن ناهض(م۲۸۱-۲۹۰ق) و محمد بن الخزر، از إبراهیم بن ولید طبرانی(ابونعیم، ۱/ ۲٥۱)

أبو عمر ضریر(م۲۲۰ق)، از عمران قطان ابوالعوام بصری(همان، ۱/ ۲٥۲)

یحیی بن بشیر قرقساني از أسید بن ظهیر الهاشمي(خطیب، المتفق والمفترق،۱/ ٥۰٤)

دارقطنی (م۳۸٥ق) از ابن الفضل زیات و احمد بن عمار قطان(م۳۲۸ق)، از عبد الله بن ایوب مخرمی بصری(م۲٦٥) (ابن ابار، ۱۰۲)

به طرق احمد بن یزید، نصر بن سلام و حماد بن احمد نیز در دیگر بخش‌ها اشاره شد.

در همه طرق غیر از طریق عمران قطان، نصر بن سلام و حماد بن احمد، تعبیر تحدیث تا عمر بن ابراهیم به صورت حدثنا ذکر شده است. چنان‌که گذشت از این میان، طریق حماد بن احمد اختلالی دارد. البته در طریق عوام بن حوشب نیز آمده «حدثنی عمر بن ابراهیم» احتمالاً در این طریق نیز اختلالی وجود دارد، زیرا نام دلهم بن یزید در جای دیگری دیده نشد.(نک: قوتلای، ۱/ ۴۰۰) با توجه به یکسانی کنیه عمران قطان و احمد بن یزید، احتمال خلط آن دو وجود دارد. ما در قضاوت نهایی خود در مورد اسناد، به پنج طریق حماد بن احمد، عمران قطان، عوام بن حوشب و البته أسید بن ظهیر -که ناشناس است- و نیز مخرمی -با توجه به فاصله طبقه‌اش- استناد نمی‌کنیم. گفتنی است راویان طرق دیگر تا عمر بن ابراهیم توثیقاتی نزد اهل سنت دارند.(نک: نرم‌افزار جوامع الکلم؛ بخش الحکم علی المتن، ذیل حدیث)

جالب است که هیچ یک از راویان مهم ابوحفص عمر بن ابراهیم بصری، مانند خلیل بن عمر بصری(م۲۲۰ق)، ابوعبیده بصری(م۲۲٥ق) و ابوسهل بصری(م۲۰۶ق) حدیث أسید را روایت نکرده‌اند. ظاهراً عمر بن ابراهیم روایت را در شهر خودش ارائه نکرده، یا آن‌که در شهرش، با توجه به شناختی که از او داشته‌اند، از او استقبال نکرده‌اند؛ اما با استقبال راویان دیگر شهرها(حداقل پنج راوی) مواجه می‌شود که به عنوان یک حدیث تقریبی[1] آن را به شهرهای خود برده و در میان راویان شهرهایی مثل بغداد، واسط، مرو و نیشابور نشر می‌دهند. اختلافات این راویان در ذکر نام و نسب عمر بن ابراهیم مؤید آن است که شناخت زیادی از او نداشتند.

---

۱. مقصود از حدیث تقریبی، حدیثی است که در راستای نزدیک‌ساختنِ امیرالمؤمنین و دیگر خلفا و پوشاندن اختلافات آن‌ها روایت شود.

در منابع شیعه از رجالِ سند تا پیش از محمد بن خالدِ برقی، -غیر از عبد الملک بن عمیر- هیچ اثر و ذکری نیست. درباره برقی نیز رجالیان امامیه گفته‌اند در اخذ حدیث سهل‌انگار بوده، از ضعیفان بسیار نقل می‌کرده و بر مراسیل اعتماد می‌نموده(ابن غضائري، ۹۳) و ضعیف الحدیث خوانده شده است.(نجاشي، ۳۳۵)

۱. ٦. مقایسه ساختار اسناد دو تحریر و تعیین تقدم یکی از آن دو

بنا بر آنچه گذشت رجالِ بخش مشترکِ سند، از راویان سنی هستند و در میان امامیه شناخته شده نبوده‌اند؛ مگر عبدالملک بن عمیر که متکلمان امامیه او را ناصبی و اموی شمرده‌اند. در مقابل، رجالِ بخش مشترک سند -به جز اسید بن صفوان- نزد اهل سنت شناخته‌شده‌اند. بنابراین بخش مشترک سند، با تحریر عامی همسوتر است تا تحریر شیعی.

آنچه که تقدم تحریر عامی را محکم می‌سازد، این است که راویان این تحریر فقط در یک طبقه بعد از عمر بن ابراهیم، حدود ۱۰ نفر هستند و از جمله خود احمد بن یزید است که تحریر شیعی هم از او روایت شده است. اما از همان احمد بن یزید، تحریر عامی نیز دست‌کم به سه طریق روایت شده است. حتی اگر اسناد عامی بدون الفاظ بیانگرِ روش تحمل حدیث و یا اسناد محتمل در تحریف سهوی را در نظر نگیریم، باز این‌که گفته شود تحریری که برقی به تنهایی روایت کرده اصیل‌تر بوده، مستلزم این است که حدود شش محدث در طبقه بعد از عمر بن ابراهیم -جز احمد بن یزید- بر تحریف روایت اتفاق کرده‌باشند و در طبقه بعد از این طبقه نیز راویان از احمد بن یزید دوباره بر تحریف نسخه او مطابق با تحریفات طبقه قبل اتفاق کنند. همگی نیز ضمن تحریف یکسان متن، در سند هیچ تغییری ندهند و کاملاً به سند اصلی که نسخه اصیل را تا زمان خودشان ارائه می‌دهد، پایبند باشند. وقوع چنین تحریف عمدی یکسانی در چند طبقه و در طیف‌های گوناگون عادتاً ممکن نیست. بویژه که تنها راوی تحریر شیعی، یعنی برقی به تساهل و اعتماد به مرسلات متهم است و روش تحمل این حدیث توسط او نیز کاملاً نامعلوم است و دلیلی بر ملاقات او با احمد بن یزید بن دینار وجود ندارد. برقی و دیگر راویان امامیه روایت دیگری از احمد بن یزید ندارند، در حالی‌که سنیان روایات بسیاری از او دارند که در بخش بعد نشان خواهیم داد، برخی از آنها در راستای مدح خلفا بوده و از نظر جهت‌گیری کلّی با تحریر عامی همسو است[۱].

۱. در نگاه اول مسئول تحریف نسخه، خودِ برقی به نظر می‌رسد، اما برقی روایت را به احمد بن یزید نیشابوری منتسب کرده و خود نیز اهل ارسال در اسناد بوده است. با عنایت به این‌که خودش با میراث نیشابور ارتباطی نداشته، اگر نگوییم در سند مکتوب او تصحیف «بن‌دینار» به «النیشابوری» رخ داده، احتمالاً او واسطه مستقیم را نام نبرده و مثلاً ممکن است مسافری از نیشابور این حدیث را به دست برقی رسانده باشد و احتمال قوی‌تر آن است که تحریف نه از جانب برقی، بلکه از جانب منبع واسطه‌ای است که برقی نام او را نبرده است. البته در منابع اهل سنت به ارتباطی میان ابوالعوام احمد بن یزید ریاحی و نیشابور دست نیافتیم، جز آن‌که بعضی پس از او اخبارش را در نیشابور می‌خوانده‌اند.(ابن عساکر، ۵۵/ ۱۷۹) با این حال نسخه‌های مختلف تحریر عامی در موارد اندکی به خاطر تصحیف و سقط، اختلافاتی دارند، که در این اختلافات، روایت برقی با نسخه‌های خراسانی از روایت اسید مطابق است.(نک: همان، ۴۳۸/۳۰؛ حکیم ترمذی، ۱٤٤/۳؛ آجری، ۲۳٤۳/۵)

۲. جریان‌شناسی مهم‌ترین راویان سند

در این بخش، فارغ از جرح و تعدیل رجالیان، می‌خواهیم بدانیم فضای عقاید و گرایش‌های راویان بخش مشترکِ اسناد، با کدام تحریر همسوتر است؟ عمده اطلاعات ما در این بخش به عبدالملک بن عمیر مربوط است. هرچند در اندک اخبار احمد بن یزید و عمر بن ابراهیم نیز شواهدی در مورد گرایش آن دو در این زمینه وجود دارد که بررسی خواهد شد.[۱]

۲. ۱. دفاع عبدالملک بن عمیر از مکتب خلفا

عبدالملک بن عمیر از مهم‌ترین راویان اهل سنت است که روایات زیادی در دفاع از مکتب خلفا و مخالفت با عقاید شیعه روایت می‌کند. او مهم‌ترین راوی خبر «اقتدوا باللذین من بعدی» در شأن شیخین است که با دو یا سه واسطه آن را به رسول خدا منسوب کرده است(نمونه: ابن سعد، طبقات، ۲۵۴/۲) و بعد از او است که طرق این حدیث زیاد شده است. نرم افزار جوامع الکلم، تعداد ۱۶۳ مدرک در روایت این حدیث از او ارائه کرده است، ولی اسنادی که عبدالملک بن عمیر در آن حضور ندارد، اندک و اصالتشان با تردید جدی‌تری مواجه است. عبدالملک به دلیل این روایت مورد انتقاد جدی پژوهشگران شیعه واقع شده است.(میلانی، رسالة فی حدیث الإقتداء، ۱۰-۱۳)

عبدالملک، روایاتی در مدح خلفا نقل کرده که گاه مهم‌ترین راوی آنها در طبقه خود به شمار می‌رود. از آن جمله رؤیای عوف بن مالک است که پیش از حکومت عمر، خلافت او را پیشگویی کرده و شهادت را به او بشارت می‌دهد.(همان) یا توصیه به جانشینی عثمان را در دوره عمر از حذیفة نقل می‌کند.(همان، ۲۵۳؛ ابن شبه، ۳/ ۳۹۲)

عبدالملک از قبیصه روایت کرده است که عمر را خداشناس‌ترین، طلحه را بخشنده‌ترین، علی(ع) را بلاکش‌ترین، معاویه را بردبارترین دانسته و زیاد بن ابیه، عمرو بن عاص و مغیرة بن شعبه را نیز با اوصافی ستوده است.(بلاذری، ۱۰۲/۵) همچنین از عایشه روایت کرده که عثمان را در پاکدامنی و صله رحم از دیگران برتر دانسته است.(ابن ابی‌شیبة، ۲/ ۲۴۰) در مواضع دیگری نیز معاویه را به بردباری توصیف کرده است.(طبری، ۳۳۶/۵)

نقل روایات مربوط به کفر ابوطالب و جایگاه ایشان در قعر جهنم(ابن سعد، طبقات،۹۹/۱)، امامت ابوبکر در نماز جماعت هنگام بیماری پیامبر(همان، ۲/ ۱۷۲)، فضایل عجیبِ عایشه (همان، ۸/ ۵۱)، کاربرد تعبیرِ «کان امة قانتا لله» برای معاذ بن جبل(همان، ۲/ ۲۵۲)، روایت لزوم تکریم صحابه و تابعین با

---

۱. پیش‌تر این احتمال را مطرح کردیم که أسید بن صفوان، در واقع أمیة بن صفوان باشد. در مورد أمیه اطلاعاتی چندانی نداریم؛ جز آن‌که از پدرش روایاتی دارد(مزی، ۳۳۳/۳)، با این حال پدر، برادر و دو برادرزاده امیة، با زبیریان و امویان ارتباطات گسترده‌ای داشته‌اند و حتی از عُمّال ایشان بودند.(بلاذری، ۱۰/ ۲٤۷؛ ٥/ ١٦٥، ٢٦؛ خلیفة بن خیاط،١٦٩؛ ابوالفرج،۱۰۵/۷) با این حال به دلیل معلوم نبودن اتحاد أسید و أمیة، این موارد را در نتیجه‌گیری این بخش دخالت نمی‌دهیم.

چند طریق (معمر بن راشد، ۱۱/ ۳۴۱؛ ابوداود طیالسی، ۱/ ۳۴؛ ابن ابی‌شیبة، ۶/ ۴۰۴؛ طبرانی، ۱۰۱۲)، سیره حکومتی عمر و عثمان(طبری،۵۹۳/۳؛ ۳۴۴/۴)، مدح سعد بن ابی‌وقاص و مستجاب الدعوة بودن او(عبدالرزاق، ۲/ ۳۶۱؛ بخاری، الصحیح، ۸۹/۲؛ طبری، ۳/ ۵۸۰)، پیش‌بینی فتوحات زمان خلفا[1] به عنوان فتح الهی از سوی رسول خدا(احمد بن حنبل، مسند، ۳۱/ ۳۰۹)، از دیگر شواهد گرایش شدید او به مکتب خلفا است.

۲. ۲. گرایش اموی عبدالملک بن عمیر

عبدالملک بن عمیر بعد از شعبی(م حدود ۱۰۹ق)، قاضی حکومت بنی امیه در کوفه بوده است.(ابن سعد، طبقات، ۶/ ۳۱۳) او واسطه رساندن جوایز بشر بن مروان، والی عراق، به قاریان بوده است.(دولابی،۳/ ۱۱۱۶) همچنین از معاویة بن ابی‌سفیان روایت کرده است که وجه طمع معاویة در خلافت این بوده که رسول خدا به او فرموده بودند: «ای معاویه، اگر به حکومت رسیدی، نیکی کن.»(ابن ابی‌عاصم، ۱/ ۳۸۱) او همچنین از ملازمانِ عبدالملک بن مروان هنگام دیدار قبر معاویه بوده و سخنانش را در مدح معاویه، روایت کرده است.(بلاذری، ۵/ ۱۳۱) حکایات دیگری نیز از نزدیکی عبدالملک بن عمیر با عبدالملک بن مروان در دست است.(همان، ۷/ ۲۲۸) عبدالملک بن عمیر در ستودن هنر سخنرانیِ معاویة، یزید، مروان، و فرزندش، سعید بن العاص و ابن زبیر نیز گزارشی آورده است.(همان، ۵/ ۲۸۹) همچنین مدعی بود، ابوسفیان حتی پیش از اسلام، رسول الله را تکریم می‌کرد و می‌ستود و رسول خدا به او و زنش هند می‌گفت که دریغم آید که شما دو تن اهل آتش باشید.(همان،۸)

به نظر می‌آید ارتباط عبدالملک با امویان پیشینه زیادی داشته است. بنا بر گزارش ابومخنف، همو بوده که سرِ عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی و سفیرِ امام حسین(ع) را بریده و پس از مواجهه با سرزنش مردم، مدعی شده که می‌خواستم او را راحت کنم.(طبری، ۵/ ۳۹۸) البته ابوبکر بن عیاش که خود از راویان عبدالملک است، مدعی است شخصی -که نامش را نمی‌گوید- سوگند خورده که عاملِ این جنایت، نه عبدالملک، بلکه شخصی شبیه او بوده است.(همان) گزارش ابوبکر بن عیاش -آن هم با این همه تأکید- از شهرت این اتّهام به عبدالملک بن عمیر حکایت دارد. به نظر می‌رسد این گزارش هم مانند کلام مروی از خود عبدالملک برای توجیه جنایت باشد، زیرا خطا در تشخیص بینندگان بعید است. ضمناً همین که چنین اتّهامی درباره او مطرح شده، نشان می‌دهد او گرایشِ آشکاری به بنی‌امیة و ابن زیاد داشته و در آن وقایع حاضر بوده است؛ وگرنه وجهی برای این اتّهام و اشتباه وجود نداشت. شاید حکومت مختار و زبیریان در کوفه، عبدالملک و نزدیکانش را به چنین توجیهاتی ناگزیر ساخته است. عبدالملک به گفته خودش، شاهدِ حوادث دوره‌های

۱. ظاهراً پدر عبدالملک در نبرد جلولاء و خودش در فتوحات مشرق شرکت داشته و به گفته‌ی خودش اولین کسی است که همراه ابن عثمان از نهر بلخ عبور کرده است.(بخاری، التاریخ الکبیر، ٤٢٧/٥)

مختلفِ کوفه از جمله آوردن سر سیدالشهداء، ابن زیاد، مختار و مصعب بن زبیر به قصر کوفه بوده است. (بلاذری، ۳/ ۴۱۵، ۴۲۱)

عبدالملک بن عمیر، همچنین به طور مستقیم از عمرو بن حریث، رئیس شرطه ابن زیاد و از جانیان دشت کربلا، روایاتی در فضل عمر بن خطاب و موضوعات دیگر نقل می‌کرده است.(برای نمونه: ابن عساکر، ۴۰/ ۸۲)

۲. ۳. روایات عبدالملک بن عمیر از امیرالمؤمنین علی(ع)

عبدالملک بن عمیر، بنا بر گرایش اموی خود، طبعاً روایات چندانی در فضایل امیرالمؤمنین(ع) نداشته باشد. جز اندک مواردی مانند خبر طیر مشوی که راویانی ناشناس مانند ابن المختار روایتش را بدو منسوب کرده‌اند.(طبرانی، ۱/ ۲۵۳) یا کلماتی که صرف توصیف ظاهر و شمایل حضرت است.(احمد بن حنبل، العلل،۳/ ۲۰۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد،۱/ ۱۴۷)[1]

روایات او از امیرالمؤمنین(ع) غالباً بر دو نوع است: نخست برخی از احکام اجتماعی که طبعاً دانستنش برای یک قاضی مانند عبدالملک در فضای شیعی کوفه لازم بوده است. دوم مدح و تأیید خلفا از زبان علی(ع) است. برای نمونه در یکی از روایات او آمده است که علی(ع) گمان می‌کرده پس از رسول الله به خلافت می‌رسد، ولی وقتی مردم با ابوبکر بیعت کرده‌اند، ایشان نیز اطاعت کرده است.(بخاری، التاریخ الکبیر، ۱/ ۱۹۵) روایت أسید بن صفوان نیز در همین چارچوب قابل فهم است.

بر اساس مجموعه مستنداتی که گذشت به نظر می‌آید کلمات متکلمان شیعه نظیر شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی در نقد عبدالملک بن عمیر، صحیح و در خور توجه است. ایشان خبر اقتداء به روایت عبدالملک را مردود دانسته و به شدت بر وی تاخته و او را جرح و قدح نموده‌اند. در جمع‌بندی مباحث این بخش ذکر کلمات شیخ مفید سودمند است:

«فأما خلل إسناده فإنه معزی إلی عبدالملك بن عمیر... فأما عبدالملك بن عمیر فمن أبناء الشام وأجلاف محاربي أمیرالمؤمنین(ع) المشتهرین بالنصب والعداوة له ولِعترته وَلم یزل یتقرب إلی بني أمیة بتولید الأخبار الکاذبة في أبي بکر وَعُمر وَالطعن في أمیرالمؤمنین حتی قلدوه القضاء وکان یقبل فیه الرشا ویحکم بالجور والعدوان وَکان متجاهراً بالفجور والعبث بالنساء.»(مفید، ۲۲۰)

سید مرتضی و شیخ طوسی نیز بر همین اتّهامات و نیز قتل عبدالله بن یقطر به دست او تأکید کرده‌اند. (شریف مرتضی، ۲/ ۳۰۸؛ طوسی، تلخیص الشافي، ۳/ ۳۲؛ نیز نک: همو، رجال،۱۰۳)

---

۱. عبدالملک راوی خبر دوازده امام جابر بن سمرة نیز است که البته با تعبیر دوازده امیر از قریش آن را آورده است(أحمد بن حنبل، مسند، ۳۴/ ٤٤٥) ولی روشن است که در عصر عبدالملک، صبغه شیعی این معنا روشن نبوده، بلکه چه بسا آن را بر بنی امیه تطبیق می‌داده‌اند.

۲. ٤. اهتمام عبدالملک بن عمیر به نقل داستان درباره مرگ افراد

یکی از مایه‌های اصلیِ حدیث اسید بن صفوان، توجّه اکید به موضوعِ مرگ خلیفه است. به نظر می‌رسد عبدالملک به نقل روایت در موضوع مرگ خلفا و صحابه علاقه‌مند بوده است. گزارش نوحه‌سرایی جنیان برای عمر بن خطاب، پیش از مرگ او(ابن أبی‌شیبة، ۶/ ۳۵۷)، روایاتی دیگر درباره مرگ عمر بن خطاب(نمونه: ابن سعد، طبقات، ۲۷۶/۳)، روایات غلوآمیزِ قتل عثمان(احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۴۷۶/۱؛ ابن شبه، ۴/ ۱۱۸۲و ۱۲۲۷)، نقل کلمات معاویه در آستانه مرگ(ابن عساکر، ۵۹/ ۲۲۲)، وصیت سعید بن العاص، والی اموی(بلاذری، ۵۱/۶)، گزارش حضور خود در تشییع جنازه مغیرة بن شعبة و نوحه‌سرایی یک زن زیبا و خردمند، برای مغیرة(همان، ۱۳/ ۳۵۰) نشان‌دهنده علاقه و توجه او به این موضوع است.

ظاهراً عبدالملک بن عمیر به قالبِ داستانیِ زنده شدن مردگان، علاقه‌مند بوده است؛ زیرا او عجایبی را درمورد زنده شدن ربیع بن خراش بعد از قبض روح گزارش کرده است(ابن سعد، طبقات، ۶/ ۱۹۷) که همان قالب را در گزارشی درباره زید بن خارجة نیز تکرار کرده است. این داستان‌ها همگی در راستای دفاع از مکتب خلفا و با گرایش عثمانی و اموی پرداخته شده‌اند.

او از نعمان بن بشیر-که پیش از عبیدالله بن زیاد، والی امویان بر کوفه بود- روایت کرده است که در آستانه مرگ زید بن خارجه نزد او بوده است. روح از بدن زید، جدا شد و اطرافیان به مرگش یقین کردند، سپس دوباره زنده شد و گفت که در کتاب اول(لوح محفوظ) لزوم تصدیق خلافت سه خلیفه اول ذکر شده است و ابوبکر را «الضعیف فی نفسه، القوی فی امر الله» خوانده و نامی از علی(ع) نمی‌برد. تنها به اختلاف اواخر دوره عثمان و قضیه چاه اریس اشاره می‌کند و می‌گوید به سوی خلیفه مظلومتان باز گردید، که ظاهراً منظور حکومت عثمان است و امویان داعیه‌دارش بودند.(ابن شبة، ۳/ ۱۱۰۶) همین گزارش را عمیر بن هانئ نیز از نعمان با قدری تفاوت روایت کرده و در آن تصریح کرده که بعد از اختلاف(زمان عثمان)، مردم بی نظام می‌شوند که اشاره به حکومت علی(ع) است.(ابونعیم، ۲/ ۲۱۰)

می‌دانیم که چاه اریس به عثمان تعلق داشته(سمهودی، ۳/ ۱۲۱) و گویا منظور از خبر بئر اریس -همان‌طور که بیهقی گفته- این باشد که انگشتری حضرت رسول الله(ص) به ترتیب به سه خلیفه رسیده است، ولی در نهایت از دست عثمان به چاهی به نام اریس می‌افتد.(بیهقی، ۶/ ۵۷) در نوع دیگری از گزارش‌ها انگشتر در دست رسول الله بوده و ایشان برای وضو به چاه اریس رفته بودند که به ترتیب سه خلیفه اذن دخول می‌خواهند و هربار رسول خدا به ایشان اجازه داده و این سه را به بهشت بشارت می‌دهد.(بخاري، صحیح،۶/ ۹۰؛ نیز نک: ۹/ ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴) در هیچ یک از این اخبار نامی از امیرالمؤمنین(ع) نیست و می‌تواند شاهدی باشد که این اخبار را راویانی با گرایش عثمانی جعل کرده باشند.

۲. ۵. گرایش احمد بن یزید و عمر بن ابراهیم به مدح خلفا

در برخی روایات ابوالعوام احمد بن یزید از عمر بن ابراهیم مضامینی از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده که دقیقاً با تحریر عامی روایت اسید بن صفوان همسو است: «... نا ابوالْعَوَّامِ أَحْمَدُ بْنُ يَزِيدَ الرِّيَاحِي، نا عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، عَنْ أَبِيه، عن جده عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه: أَطِيعُوا بَعْدِي أَبَابَكْرٍ الصِّدِّيقَ، ثُمَّ عُمَرَ تَرْشُدُوا، وَاقْتَدُوا بِهِمَا تَرْشُدُوا.» (ابن عساکر، ۳۰/ ۲۲۶)

همچنین از ابوالعوام، احمد بن یزید نقل شده که امیرالمؤمنین(ع) از رسول خدا(ص) روایت کرده است: بهترینِ امتم ابوبکر و عمر هستند.(همان، ۳۷۶) ابوالعوام داستان نمازخواندن ابوبکر به جای رسول خدا(ص) را نیز نقل کرده است.(ابن عبدالبر،۳/ ۹۷۱)[1] عمر بن ابراهیم نیز روایتی در راستایِ توجیهِ امامت ابوبکر(نک: مدینی، ش۱۲) و روایاتی در زمینه احکام فقهی اختصاصی اهل سنت نقل کرده است.(مقدسي، ۸/ ۳۸۴)

در خور توجه است که برخی از راویان خبر أسید یعنی زاج از ابن مصعب مروزی از عمر بن ابراهیم بن خالد، خبر نبوی دیگری را نیز درباره خلافت ابوبکر نقل کرده‌اند(خطیب، تاریخ بغداد، ۱۱/ ۲۹۲) که بر اساس آنچه گذشت چه بسا راوی واقعی عمر بن ابراهیم بصری باشد. به هر حال دارقطنی و ذهبی او را در نقل این روایت و روایت دیگری در تقدم ابوبکر در ورود به بهشت متهم کرده‌اند.(ذهبی، تلخیص کتاب الموضوعات، ۹۵ و ۹۹؛ همو، میزان الاعتدال، ۳/ ۱۸۰)

بر اساس آنچه گذشت، گرچه در بدو نظر، نقل فضایلِ امیرالمؤمنین(ع) از راویان سنی بعید نیست، اما با توجه به گرایش‌های امویِ عبدالملک بن عمیر، این امر مشکل می‌نماید. از سوی دیگر از عبدالملک بن عمیر، عمر بن ابراهیم و احمد بن یزید، روایاتی به دست رسیده که در آن مدح خلفا را به امیرالمؤمنین و ائمه(ع) نسبت داده‌اند؛ در حالی‌که نمونه‌های برعکس آن(مدحِ اهل بیت از سوی خلفا) در روایاتِ ایشان دیده نمی‌شود. مجموع این قراین، اصالت تحریر عامی نسبت به تحریر برقی را تقویت می‌کند.

۳. بررسی متنی روایت اسید بن صفوان و نسبت آن با روایات دیگر

در این بخش به این می‌پردازیم که شواهد متنی در دو تحریر روایت تا چه حد با یافته‌های پیشین ما همسو است؛ عبارات مبهم روایت چگونه با نتایج پیشین قابل فهم است و مشابهت متن این روایت با روایات دیگر چگونه تحلیل می‌شود.

۳. ۱. تفاوت‌های دو تحریر از روایت أسید بن صفوان

در تحریر شیعی آمده: «لَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ- أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ارْتَجَ الْمَوْضِعُ بِالْبُكَاءِ وَدَهِشَ النَّاسُ كَيَوْمَ قُبِضَ النَّبِي.»(کلینی،۱/ ۴۵۴) تعبیر نامأنوس، نایاب و عجیبِ «ارْتَجَ الْمَوْضِعُ بِالْبُكَاءِ» یعنی مکان یا جایگاه

---

۱. البته از ابوالعوام روایتی در فضل امیرالمؤمنین نیز یافت شد.(خطیب، موضح اوهام،۱/ ۴۹)

با گریه به لرزه افتاد. اما در تحریر سنی آمده است: «ارتجت المدينة بِالْبُكَاء» یعنی شهر مدینه از گریه به لرزه درآمد که هم فصیح‌تر و هم بسیار رایج است.(نمونه: ابن سعد، متمم الطبقات، ۱/ ۳۴۲؛ ۳/ ۳۱، ۱۱۲) این ابهام می‌تواند نتیجه شتاب‌زدگی در حذف نام مدینه برای پوشاندن ارتباط اصل حدیث با ابوبکر و پیوند زدن آن با شهادتِ امیرالمؤمنین در کوفه باشد.

هر دو تحریر روایت، تنها از گریه اصحاب رسول خدا-و نه مردم دیگر- سخن می‌گوید؛ به این معنی که همه یا بیشتر حاضران آنجا، اصحاب رسول خدا بوده‌اند. این توصیف با مرگ ابوبکر در مدینه، دو سال پس از رحلت پیامبر(ص)، بیشتر متناسب است تا با شهادت امیرالمؤمنین در کوفه آن هم چهل سال پس از وفات پیامبر(ص). همچنین عبارت «كُنْتَ خَلِيفَتَهُ حَقّاً لَمْ تُنَازَعْ» با دیدگاه اهل سنت دربارۀ اجماعی بودن خلافت ابوبکر، بیشتر سازگار است، تا با دیدگاه شیعه دربارۀ امیرالمؤمنین که ۲۵ سال از حکومت دور ماند و پس از آن نیز تمام دوران حکومتش به نزاع بر سر خلافت گذشت. شرحِ این مشکلات با همین تعبیر منازعه(کلینی، ۸/ ۲۷) و مانند آن (شریف رضی، ۴۸) در برخی از احادیث آمده است.

همچنین در این روایت آمده است: «كنت كما قال(ع) ضعيفاً في بدنه، قوياً في أمر الله.» این در حالی است که چنین روایت نبوی دربارۀ امیرالمؤمنین در منابع شیعه و سنی یافت نمی‌شود، بلکه ضعف بدنی، آشکارا با صفاتِ امیرالمؤمنین که در شجاعت و پهلوانی همتا نداشت، ناسازگار است؛ چنان‌که برخی راویان ایشان را «قَوِيّاً فِي بَدَنِهِ قَوِيّاً فِي أَمْرِ اللَّهِ» خوانده‌اند.(قمي، ۲/ ۳۱۶) این در حالی است که کاربرد تعبیر «ضَعِيفًا فِي بَدَنِهِ، قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللّهِ» برای ابوبکر، در مقابل تعبیر «قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ، قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللّهِ» برای عمر بن خطاب در احادیث منسوب به پیامبر(ص) در منابع اهل سنت، بسیار مشهور است.(نک: بزار، ۷/ ۲۹۹) اما نکته مهم‌تر آن‌که خود عبدالملک بن عمیر در روایتی از نعمان بن بشیر، وصف «الضعيف فی نفسه، القوی فی امر الله» را برای ابوبکر آورده است.(ابن شبة، ۳/ ۱۱۰۶)

دیگر آن‌که جمله «أَمَنّ الناس عليه فيک و ذات يدک» به فضیلت ادعایی اهل سنت درباره ابوبکر اشاره دارد[۱]: «امن الناس علیّ فی صحبته و ماله»(بخاري، صحيح، ۱/ ۳۱۲؛ ۶/ ۷۹، ۲۰۵) چنین معنایی در منابع فریقین برای امیرالمؤمنین به کار نرفته است. جالب آن‌که در اینجا هم عبدالملک بن عمیر، خود راوی حدیثِ «ما مِنْ أَحَدٍ أَمَنُّ عَلَيْنَا فِي صُحْبَتِهِ وَذَا يَدِهِ مِنِ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ» نیز است.(احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۱/ ۲۰۹)[۲]

---

۱. بر خلاف گزارش کافی و اسناد عامی خبر أسید، در گزارش ابن بابویه در هر دو کتاب امالی و کمال الدین عبارت «وَكُنْتَ كَمَا قَالَ آمَنَ النَّاسِ فِي صُحْبَتِكَ وَذَاتِ يَدِكَ» نیامده که احتمالاً حاکی از حذف آن توسط محمد بن بابویه یا پدرش، به علّت بدبینی ایشان به این تعبیر است.

۲. در مورد بسیاری از تعابیر خبر نیز این توضیح لازم است که گرچه شیعه آن را کاملاً مطابق بر امیرالمؤمنین می‌داند؛ امّا در نگاه عامی می‌تواند بر ابوبکر منطبق باشد و در واقع از آن‌جا که این‌گونه روایات با هدف مقابله با شیعه جعل شده‌اند، طبیعی است که در ادبیّات خود، از ادبیات شیعه متأثّر باشند و از روایات فضلِ امیرالمؤمنین گرته‌برداری کنند. مثل تعبیرِ «اول القوم اسلاما» که بسیاری از عامه آن را منطبق بر ابوبکر می‌دانند.(نمونه نک: جاحظ، سراسر اثر) یا تعبیر «اشبههم به هديا و خلقا و سمتا و فعلا» که در برخی روایات عامی حتی برای عبد الله بن مسعود نیز به کار رفته است.(نک: أحمد بن حنبل، مسند، ۳۶۶/۳۸، ۳۶۷)

۳. ۲. اشتراک روایت أسید با برخی زیارت‌نامه‌ها

در برخی زیارت‌نامه‌های شیعی، فرازهای گزارش منسوب به اسید دیده می‌شود که نسبت‌سنجی آنها با حدیث اسید را لازم می‌نماید. البته این زیارت‌نامه‌ها بر خلاف روایت اسید، سند متصل نداشته و منابعِ آنها نیز همگی متأخر از منابع روایتِ أسید هستند. روشن شد که تحریر شیعی روایت اسید برگرفته از تحریر سنی است و تحریر سنی نیز گرچه ممکن است در طبقه عمر بن ابراهیم به این شکل در آمده باشد، اما فرازهایی از آن دست‌کم توسط عبدالملک بن عمیر(م۱۳۳ یا ۱۳۶ق) روایت می‌شده و می‌توان برایش هسته‌ای کهن‌تر از طبقه عمر بن ابراهیم در نظر گرفت. پس عموم فرازهای این روایت نمی‌تواند عیناً کلام امام صادق(ع) نیز باشد؛ زیرا فارغ از مباحث پیشین، تحریر شیعی خبر أسید، حتی اگر بر فرض نادرست، اصیل و صحیح می‌بود، باز نقل به مضمونی از خطابه شخصی ناشناس است که طبعاً در مقام خطابه، روایت را برای کاتبان املا نمی‌کرده، تا در همان لحظه به صورت مکتوب ضبط شود. بنابراین چگونه می‌توان پذیرفت که امامان معصوم(ع) عین صدها کلمه‌ای را که راویان اهل سنت در نقل به معنا گزیده‌اند، تأیید و به عنوان زیارت‌نامه توصیه کنند؟

یکی از قواعد مهم در مطالعات تطبیقی، اصل همبستگی متن و منبع است. بر اساس این اصل، یکسانی یا شباهت برجسته الفاظ دو متن، نشانه اشتراک در مصدر مکتوب است؛ یعنی یکی از دیگری، یا هر دو از منبع مکتوب سومی اقتباس شده‌اند. در ضبط شفاهی معمولاً متن‌ها از جهت تعابیر و ترتیب جملات تفاوت پیدا می‌کنند و خصوصاً اگر گزارش، خیلی کوتاه و آهنگین نباشد، عادتاً نقل به مضمون می‌شود.(نک: پاکتچی، ۳۳-۱٤٦) پس اگر تعابیر دو گزارش بلند، بسیار شبیه هم باشند، جدا و مستقل فرض کردن اسنادِ آن دو، تکلف‌آمیز است. بنابراین اگر اسناد در ظاهر اشتراکی نداشته باشند، دست‌کم در یکی از آن دو ارسال خفی یا تعویض سند صورت گرفته است.(نک: قندهاری، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، بخش ۲-٤-۳) برای تبیین بیشتر، در ادامه این زیارت‌نامه‌ها را موردی بررسی می‌کنیم.

ابن بابویه(م۳۸۵ق) در من لایحضره الفقیه و ابن مشهدی(م٦١٠ق) در المزار زیارت‌نامه‌هایی برای امیرالمؤمنین(ع) آورده‌اند که تقریباً همه فرازهای روایت أسید بن صفوان را در بر دارد. با این حال این زیارات بخش‌های دیگری نیز دارند که آن بخش‌ها غیر از مقدمات زیارت مانند توصیه به غسل، عیناً در زیارت دیگری از ابن الولید در کتاب کامل الزیارات موجود است. در جدول زیر ابتدا و انتهای بخش‌های مشترک این روایات ذکر شده و بخش مربوط به روایت اسید با زیر خط نشان داده شده است:

متن ابن الوليد(ابن قولويه، ۴۳)	متن من لايحضره الفقيه، ۲/ ۵۹۲	متن مزار ابن مشهدي، ۲۳۱

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ	... أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ	أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ.
---	كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً. (فقرات خبر اسید) هَدَّتْ مُصِيبَتُكَ الْأَنَامَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ فَوَ اللَّهِ لَنْ ... وَ لَا أَضَلَّنَا بَعْدَكَ	وَ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاما. (فقرات خبر اسید) وَ هَدَّتْ مُصِيبَتُكَ الْأَنَامَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ وَ... لَعْناً كَثِيراً.		و لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَايَعَ عَلَى قَتْلِكَ، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ و... لَعْناً كَثِيرا.

جدول شماره ۱

چنان‌که در جدول نمایان است، زیارت‌نامه ابن بابویه و ابن مشهدی، از تلفیق زیارت‌نامه ابن الولید با روایتِ اسید به دست آمده است؛ به گونه‌ای که اگر فقرات مشترک با روایت اسید را از میان زیارت‌نامه ابن مشهدی برداریم، دقیقاً زیارت‌نامه ابن الولید به صورت متصل به دست می‌آید.

درباره زیارت‌نامه ابن مشهدی باید افزود که گر چه ظاهراً آن را از کتاب الأنوار از یوسف کناسی و اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت کرده، در عین حال گفته است: «گفته شده: خضر[1]، امیر المؤمنین(ع) را چنین زیارت کرده است.»(ابن المشهدي، ۲۲۵) این نشان می‌دهد که ارتباط این زیارت‌نامه با روایت اسید، مورد توجّه بوده است. ضمناً در زیارت‌نامه ابن مشهدی، شواهدی بر تسرّی و خلط کلمات راویان در اسناد وجود دارد، و نشان می‌دهد همه آن نمی‌تواند از امام صادق باشد؛ مثلاً در آن آمده است: «... حَتَّى تَأْتِيَ بَابَ الْحَرَمِ، فَقُمْ عَلَى الْبَابِ، ثُمَّ ادْخُلْ وَقُلِ... ثُمَّ تَدْنُو مِنَ الْقَبْرِ وَتَقُولُ.» ظاهر این عبارات، وجود بنا و داشتن در و آشکار بودن قبر است، و با چیزی که درباره تاریخ حرم امیرالمؤمنین مشهور است، نمی‌سازد.(نک: فرطوسی، مرقد و ضریح أمیر المؤمنین(ع)، ۱۴۳-۱۴۴)

نمونه مشابه دیگری در مزار شهید اول(م۷۸۶ق) وجود دارد که در آن نیز فقرات روایت اسید دیده می‌شود.(شهید اول،۹۹-۱۱۲) این زیارتنامه از تلفیق روایت اسید با روایت یونس بن ظبیان(طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/ ۲۵) به دست آمده است. چنان‌که در جدول زیر می‌بینیم اگر فقرات روایت اسید را از زیارتنامه شهید اول، حذف کنیم، دقیقاً متن روایت یونس بن ظبیان به دست می‌آید.

---

۱. شخص ناشناس در تحریر شیعی خبر أسید احتمالاً همان خضر در نظر گرفته شده است، زیرا با اوصافی شناسانده شده که در دیگر اخبار برای خضر به کار رفته است.(نمونه: کلینی،۵۲۵/۱؛ ابن بابویه، ۲۷٤)

متن مزار شهید اول	متن روایت یونس بن ظبیان
... أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ	... أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ... أَفْضَلَ الْجَزَاءِ
أَشْهَدُ أَنَّکَ كُنْتَ أَوَّلَ الْقَوْمِ إِسْلَاماً وَ أَخْلَصَهُمْ إِيمَاناً (فقرات روایت اسید) وَ هَدَّتْ مُصِيبَتُكَ الْأَنَامَ فإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ	–
لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ... غَصَبَكَ...	وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ و... غَصَبَكَ...

جدول شماره ۲

درباره زیاراتی که به معصوم منسوب نشده‌اند، مانند زیارات مورد بحث از من لا یحضره الفقیه و مزار، این نکته در خور توجه است که از گذشته، علما زیاراتی برای معصومین علیهم‌السلام انشاء می‌نمودند. مثلاً ابن بابویه برای فاطمه زهرا سلام الله علیها نیافته و زیارت‌نامه‌ای بر اساس مضامینِ روایات، تنظیم کرده است.(ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۵۷۲-۵۷۴) نمونه دیگر، زیارت‌نامه امام رضا(ع) در جامع ابن الولید، که در آن هیچ قرینه‌ای بر حکایت از معصوم دیده نمی‌شود.(ابن بابویه، عیون أخبار الرضا(ع)، ۲۶۷/۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۸۶/۶) ابن قولویه نیز آن را با تعبیر «روی عن بعضهم» روایت کرده(ابن قولویه، ۳۰۹) و به نظر می‌رسد این زیارت‌نامه با اقتباس از زیارت‌نامه امیرالمؤمنین به روایت ابوحمزه ثمالی، انشاء شده است.(نک: همان، ۲۳۱) سید علی بن طاوس(۶۶۴ق) نیز زیاراتی انشاء کرده است.(نمونه: ابن طاوس، ۳۷) بر این اساس جای تعجب ندارد که علما از روایتی در فضل امیرالمؤمنین(ع) به عنوان بخشی از زیارت بهره ببرند.

در پایان باید به اشتراک بخش کوچکی از زیارت جامعه کبیره با روایت اسید بن صفوان اشاره کرد. در روایت اسید آمده است: «شانک الحق وَالصدق وَالرفق، وَقولک حکم وَحتم، وَأمرک حلم وَحزم وَرایک علم وَعزم.» همین عبارت، با تغییر ضمایر و اندکی افتادگی، در زیارت جامعه نیز آمده است.(ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۲۷۷/۲) بنابراین به نظر می‌رسد میان بخشی از زیارت جامعه و خبر أسید همبستگی وجود دارد، اما این‌که آیا یکی از این دو متن از دیگری، یا هر دو از روایت کهن‌تری بهره برده‌اند، یا این بخش کوچک به زیارت جامعه افزوده شده است، موضوعی است که بررسی آن در این مقاله نمی‌گنجد و به پژوهش مستقلّی نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، تحریر سنی روایتِ أسید بن صفوان ساختگی است، اما به سه روش می‌توان نشان داد تحریر شیعی نیز از روی تحریر سنی پرداخته شده است. هم ساختار و نمودار اسناد، تأخر سند شیعی را

می‌نمایاند، هم جریان‌شناسی راویان، از تناسب فضای آنها با تحریر عامی حکایت دارد و هم بررسی تطبیقی متن دو تحریر، وقوع تحریف در تحریر شیعی را با شواهد آشکار نشان می‌دهد. نتیجه هر سه بررسی، کاملاً همسو است. به نظر می‌رسد، روند شکل‌گیری و تطوّر روایت أسید، این‌گونه قابل تبیین است:

۱- در قرن دوم، عبدالملک بن عمیر یا عمر بن ابراهیم، در راستای تقویتِ مکتب خلفا، با استفاده از مواد و زمینه‌های حدیثی موجود، روایتی در مدح ابوبکر از زبان امیرالمؤمنین(ع) جعل کرده‌اند.

۲- روایت عمر بن ابراهیم بصری با استقبال راویان شهرهای دیگر -که ظاهراً شناخت زیادی از او نداشتند- به سرزمین‌های گوناگون، نشر یافته است.

۳- نسخه یکی از راویان به نام أحمد بن زید، احتمالاً به نیشابور رسیده و به دست فردی ناشناس، مجدداً تحریف و به تحریری شیعی تبدیل شده است. محمّد بن خالد برقی، به شیوه معمول خود، این تحریر جدید را به صورت مرسل ثبت کرده و چون مستقیماً با مشایخ سنی آشنایی نداشته، به متن و سند آن شک نکرده است. بدین گونه جعلی دو لایه وارد کتب شیعه شده است.

٤- برخی از محدثان امامیه که بنابر تساهل در انشای زیارت‌نامه با استفاده از مضامین صحیح، از عباراتِ روایت أسید در زیارت‌نامه‌ها بهره برده و زمینه شهرت بیشتر آن را فراهم کردند.

منابع

آجری بغدادي، ابوبکر محمد بن الحسین بن عبد الله، الشریعة، المحقق: عبد الله بن عمر بن سلیمان الدمیجي، الریاض: دار الوطن، الثانیة، ١٤٢٠ق.

ابن ابار، محمد بن عبد الله قضاعي، معجم أصحاب القاضي أبي علي الصدفي، مصر: مکتبة الثقافة الدینیة، الأولی، ١٤٢٠ق.

ابن ابی‌حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدریس، الجرح و التعدیل، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الأولی، ١٢٧١ق.

ابن أبي شیبة، عبد الله بن محمد العبسي، المصنف في الأحادیث والآثار، المحقق: کمال یوسف الحوت، الریاض: مکتبة الرشد، الأولی، ١٤٠٩ق.

ابن ابی‌عاصم، ضحاک بن مخلد، الآحاد والمثاني، المحقق: باسم فیصل أحمد الجوابرة، ریاض: دار الرایة، الأولی، ١٤١١ق.

ابن أثیر جزری، المبارك بن محمد، جامع الأصول في أحادیث الرسول، تحقیق بشیر عیون، دار الفکر، ۱۳۹۴ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالي، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

________، عیون اخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۸۷ق.

________، کمال الدین، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه، ۱۳۹۵ق.

________، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه، دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن حبان، محمد تمیمی بُستی، الثقات، تحت مراقبة: محمد عبد المعید خان مدیر دائرة المعارف العثمانیة، حیدر آباد الدکن: دائرة المعارف العثمانیة، الأولی، ۱۳۹۳ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، الأولی، ۱۴۱۵ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد بن صامل سلمی، طائف: مکتبة الصدیق، ۱۴۱۰ق.

__________، المتمم لطبقات ابن سعد، الطبقة الخامسة، تحقیق: محمد بن صامل السلمي، الطائف: مکتبة الصدیق، الأولی، ١٤١٤ق.

ابن شبة، ابوزید عمر، تاریخ المدینة، حققه: فهیم محمد شلتوت، جدة: حبیب محمود أحمد، ۱۳۹۹ق.

ابن طاوس، علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دار الرضی، اول، ۱۳۳۰ق.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب في معرفة الأصحاب، محقق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، اول: ۱۴۱۲ق.

ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق.

ابن غضائری، حسین بن عبید الله، رجال، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۶۴ش.

ابن قانع بغدادی، عبد الباقی، معجم الصحابة، محقق: قوتلای، خلیل ابراهیم، بیروت: دار الفکر، اول: ۱۴۲۴ق.

ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح عبد الحسین امینی، نجف: دار المرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.

ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، محقق: حسن، ناجی، بی‌جا: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.

ابن مشهدی، محمد بن جعفر المزار الکبیر، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه، ۱۴۱۹ق.

ابن مندة عبدي، عبد الرحمن بن محمد، المستَخرجُ من کُتب النّاس للتّذکرة والمستطرف من أحوال الرِّجال للمعرفة، المحقق: عامر حسن صبري التّمیميُّ، منامة: وزارة العدل والشئون الإسلامیة البحرین، إدارة الشئون الدینیة، بی‌تا.

أبوداود طیالسي، سلیمان بن داود، مسند، المحقق: محمد بن عبد المحسن الترکي، مصر: دار هجر، الأولی، ١٤١٩ق.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغاني، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۱۵ق.

ابونعیم، احمد بن عبد الله اصفهانی، معرفة الصحابة، محقق: شافعی، محمدحسن اسماعیل، محقق: سعدنی، مسعد عبدالحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، اول: ۱۴۲۲ق.

احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق وصي الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۳ق.

__________، مسند، تحقیق شعیب ارنؤوط و جمعی از محققین به اشراف: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۱۶ق.

__________، العلل ومعرفة الرجال، المحقق: وصي الله بن محمد عباس، الریاض: دار الخاني، الثانیة، ١٤٢٢ق.

احمدپور، اکبر، امام علی و خلفا، نقدها و تمایزها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۴ش.

بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، تحت مراقبة: محمد عبد المعید خان، حیدر آباد: دائرة المعارف

العثمانية، بی‌تا.

ـــــــــــــ، صحيح البخاري، قاهره: وزارة الأوقاف. المجلس الأعلى للشئون الإسلامية. لجنة إحياء كتب السنة، دوم: ۱۴۱۰ق.

بزار، ابوبكر احمد بن عمرو، البحر الزخار بمسند البزار، المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، المدينة: مكتبة العلوم والحكم، الأولى ۱۴۱۸ق.

بلاذری، أحمد بن يحيى (م۲۷۹)، جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلی، بيروت، دار الفكر، ط الأولى، ۱۴۱۷ق.

پاکتچی، احمد، فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۴ش.

جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانية، شرح: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الجيل، الأولى، ١٤١١ق.

حكيم ترمذي، محمد بن علي، نوادر الأصول في أحاديث الرسول، المحقق: عبد الرحمن عميرة، بيروت: دار الجيل، بی‌تا.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، بيروت، دار الكتب العلميه، اول، ۱۴۱۷ق.

ـــــــــــــ، المتفق والمفترق، تحقيق: محمد صادق آيدن الحامدي، دمشق: دار القادري للطباعة والنشر والتوزيع، الأولى، ١٤١٧ق.

ـــــــــــــ، موضح اوهام الجمع و التفريق، تحقيق عبد المعطى امين قلعجى، بيروت، دار المعرفة، اول، ۱۴۰۷ق.

خَلّال بغدادي، ابوبكر أحمد بن محمد بن هارون (م۳۱۱ق)، السنة، المحقق: عطية الزهراني، رياض: دار الراية، الأولى، ١٤١٠ق.

خليفة بن خياط، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۱۵ق.

دولابي، محمد بن أحمد بن حماد، الكنى والأسماء، المحقق: ابوقتيبة نظر محمد الفاريابي، بيروت، دار ابن حزم، الأولى، ١٤٢١ق.

ذهبي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد، تلخيص كتاب الموضوعات لابن الجوزي، المحقق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم بن محمد، الرياض: مكتبة الرشد، الأولى، ۱۴۱۹ق.

ـــــــــــــ، المغني في الضعفاء، المحقق: نور الدين عتر، قطر: إدارة إحياء التراث، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، الأولى، ۱۳۸۲ق.

سمهودي، علي بن عبد الله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، بيروت: دار الكتب العلمية، الأولى، ١٤١٩ق.

شريف رضي، محمد بن حسين، نهج البلاغة، مصحح: صبحي صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.

شريف مرتضى، الشافي في الإمامة، تعليق از سيد عبد الزهراء حسينی، تهران: مؤسسة الصادق ع، دوم: ۱۴۱۰ق.

شهيد اول، محمد بن مكى، المزار، تحقيق: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مدرسه امام مهدى ع، اول: ۱۴۱۰ق.

مقدسي، ضياء الدين ابوعبد الله محمد بن عبد الواحد (م٦٤٣ق)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرجه البخاري ومسلم في صحيحيهما، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر، الثالثة، ١٤٢٠ق.

طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، موصل: مكتبة العلوم والحكم، دوم: ۱۴۰۴ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، دوم، ۱۳۸۷ق.

طبسی، نجم الدین، مناقب الشیخین في التفسیر و الحدیث، عرض و نقد نسخه، قم، دلیل ما، ۱۳۹۰ش.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خرسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.

__________، تلخیص الشافي، قم: انتشارات المحبین، اول، ۱۳۸۲ش.

__________، رجال، به‌کوشش جواد القیومی الإصفهانی، قم، جامعة المدرسین، ۱۴۱۵ق.

__________، فهرست کتب الشیعه وأصولهم، تحقیق عبد العزیز طباطبایی، قم، کتابخانه محقق طباطبایی، اول، ۱۴۲۰ق.

عبدالرزاق بن همام، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: المكتب الإسلامي: الثانية، ١٤٠٣ق.

فرطوسی، صلاح مهدی، مرقد وضریح أمیرالمؤمنین، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۹ق.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمي، تصحیح و تعلیق و تقدیم: السید طیب الموسوي الجزائري، قم، مؤسسة دار الکتاب، سوم: ۱۴۰۴ق.

قندهاری، محمد، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ش.

__________، «فضیلت مشابهت حضرت علی با حضرت عیسی؛ سیر تطور روایتی از ابوصادق ازدی»، امامت‌پژوهی، ش۲۳، ۱۳۹۷ش.

قوتلای، خلیل ابراهیم، تعلیقات معجم الصحابة لابن قانع البغدادی، محقق: بیروت: دار الفکر، اول: ۱۴۲۴ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.

لالكائي، ابوالقاسم هبة الله بن الحسن، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، السعودية: دار طيبة، الثامنة، ١٤٢٣ق.

مديني، محمد بن أبي بكر، الجزء الرابع من رباعي التابعين، المخطوط: دمشق، الظاهرية، برگفته از نرم افزار جوامع الكلم.

مزی، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الأولى، ١٤٠٠ق.

معمر بن راشد، الجامع، نشر همراه مصنف عبد الرزاق، حبيب الرحمن الأعظمي، پاكستان، المجلس العلمي، الثانية، ١٤٠٣ق.

مغلطاي بن قليج بكجري، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، المحقق: ابوعبد الرحمن عادل بن محمد – ابومحمد أسامة بن إبراهيم، بی‌جا: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، الأولى، ١٤٢٢ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإفصاح في الإمامة، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: کنگره شیخ مفید، اول.

موسوی نسب مبارکه، سید محمد، نقد و تحلیل تاریخی روایات منسوب به امام علی(ع) درباره خلفا(تا پایان قرن پنجم هجری)، پایان نامه دکتری، گروه تاریخ و ایران شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۹ش.

میلانی، سید علی، «رسالة فی حدیث الإقتداء»، تراثنا، ش۲۰، چاپ مجدد: قم، یاران، ۱۴۱۸ق.

ــــــــــــــ، الرسائل العشر، قم، یاران، ۱۴۱۸ق.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، موسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ششم، ۱۳۶۵ش.

نحاس، إبراهيم، الجامع لعلوم الإمام أحمد – علل الحديث، فيوم: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق التراث، الأولى، ١٤٣٠ق.

نوری طبرسی، میرزا حسین، خاتمة المستدرك، تحقیق: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، اول: ۱۴۱۵ق.

هندی، میر سید حامد حسین، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین، دوم، ۱۳۶۶ش.